

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه بیست و پنجم، ۱۲ آبان ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /لزوم وفا به قراردادهای بورس مگر در موارد منافی با شرع

### 1- حدیث اخلاقی (نگرانی های پیامبر صلی الله علیه و آله)

در آستانه ولادت رسول مکرم اسلام (علیه آلاف التحية والثناء) هستیم و در آستانه ولادت با برکت امام حقایق، امام صادق (علیه السلام) هستیم. حدیثی که محضرتان عرض می شود، از موعظه های نبی مکرم اسلام (علیه آلاف التحية والثناء) است که از ائمه ما و بخصوص حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

رسول مکرم اسلام بعثت شان بر اساس مکارم اخلاقی بود؛ «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق [1]» بحمدالله عنایت دارید، مکارم اخلاقی بالاتر از محاسن اخلاقی است. محاسن اخلاقی، خوب بودن است؛ اما مکارم اخلاقی، بالاتر است؛ طوری است که در دیگران هم تأثیر و تأثر دارد و طوری است که نه تنها خودش خوب است، حتی در دیگران هم تأثیر و تأثر دارد و خوب می سازد.

رسول مکرم اسلام که بزرگترین اثرشان قرآن مجید، جاودانه است، ایشان فرمودند: من بعد از رحلتم دو چیز گران بها را بین شما به ودیعه گذاشتم: «کتاب الله و عترتی»؛ [2] اینجا جنبه ی اقتضایی هدایت است. هدایت یک سری موانع دارد و یک سری مقتضی های دارد. حضرت برای هدایت آمدند و هدایت به صراط مستقیم که خودشان هم صراط مستقیم اند و در کریمه ی ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، [3] هر نمازگزار باید هدایت به صراط مستقیم را به وجوب، خواهان باشد. هدایت رسول مکرم اسلام نسبت به امت، یک سری موانعی و یک سری مقتضیاتی دارد. مقتضیات، عنایت های الهی است؛ خود توسلات و تمسکات به حبل الهی است ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ﴾؛ [4] و یک سری موانعی برای هدایت هست که رسول مکرم اسلام، نگران آن موانع بعد از رحلتشان و در نبودشان هستند و می شود گفت که نگرانی رسول مکرم اسلام چون رحمة للعالمین برای امت است، تا قیام قیامت وجود دارد؛ برای همین برای دفع نگرانی، ایشان مواعظی داشتند که موعظه ایشان برای نگرانی های ایشان بر امت است. خیلی حدیث عجیبی است! و می توانیم بگوییم که ایشان آسیب های امت اسلامی را تا قیام قیامت، بیان کردند؟ حتما این چنین است که می توانیم این حرف را بزنیم که ایشان تا قیام

قیامت، آسیب‌های هدایتی امت را بیان کردند که ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ [5] اینها باید مراقب باشند.

حدیث در تحف العقول، قسمت مواعظ النبی، صفحه ۵۸ است؛ عبارت موعظه این است: من مواعظ النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) «: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: شُحًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبَعًا وَ إِمَامًا ضَالًّا [6].»

من از سه چیز بر امتم نگران هستم؛ امت آخرالزمان در معرض این سه آسیب هستند. نعوذ بالله من سيئات أعمالنا و شرور أنفسنا

### 1.1- حرص و بخل به دنیا

حضرت فرمودند: اولین چیزی که من نگران هستم، شحا مطاعا است. شح، حالتی است که انسان هم حرص به امور دنیوی دارد و هم بخل به امور دنیوی دارد؛ یعنی به عبارت بهتر، طوری است که انسان از اینکه به دیگران برسد و علاقه‌مند کارکردن برای دیگران باشد، پرهیز می‌کند. انسان برای اینکه بتواند سیر و سلوک داشته باشد، باید حالت مهربانی به دیگران داشته باشد و چیزی که در مقابل شح مطاع مطرح است، بحث کرم و سخاوت است و حتی بحث ایثار که بالاترین مکارم اخلاقی است.

حضرت فرمودند: چیزی که من نگران هستم این است که به تعبیر ما هر چه خواسته باشند، برای خودشان داشته باشند و تابع یک حالتی باشند که یک انحصارطلبی حتی در نعمت‌های دنیایی داشته باشند. خدای نخواستہ حتی تا جایی که (از خودمان مثال بزنیم) بگوید: قلم من، کتاب من، دفتر من، درس من، بحث من، محراب من؛ بگوید درس و بحث خوب است تا منتسب به خودمان باشد. منتسب به دیگران که باشد، باید در آن تأمل کرد. شحا مطاعا؛ شح مطاع، یعنی حالتی که هم حرص دارد و هم بخل دارد؛ هم نسبت به امور دنیا حریص است و هم علاوه بر حرصش، نسبت به نعمت‌هایی که خدا به او داده است، بخیل است؛ یعنی به دیگران عنایت نمی‌کند. می‌شود بگوییم یکی از آفات علم، همین است؟ بله. عالم باید کریم و سخی باشد، دست دهنده داشته باشد؛ «زكاة العلم نشره [7].» این آسیب اول بود.

### 1.2- پیروی از هوای نفس

آسیب دوم: حضرت فرمودند: هوی متبعا. هوی به معنای میل کلی است. و اینجا مراد، امیال نفسانی است که یک قسم از امیال، غرایز نفسانی است. این هوی متبعا یعنی اشتهاهایی که مورد متابعت‌شان واقع شود؛ یعنی دنبال هواهای نفسانی‌شان بروند. نعوذ بالله من سيئات

أعمالنا و شرور أنفسنا. در بحث تفسیر هم عرض کردیم که هوی مقابل هدی است. در آیهی شریفه هم داریم: ﴿وَمَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾؛ [8] کسی که غضب الهی بر او حلول کند، مشمول غضب الهی شود، «فقد هوی». به هوی هم هوی می‌گویند، چون انسان را به زمین می‌زند؛ انسان را سقوط می‌دهد [9]. هدی انسان را به بالا می‌برد؛ به ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [10] می‌رساند، ولی هوی انسان را به ﴿أَسْفَلَ السَّافِلِينَ﴾ [11] می‌برد. در نتیجه انسان را به ﴿أَوْلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾، [12] می‌رساند.

یک نکته دقیق معرفتی هم عرض کنیم که چه نسبتی بین شح مطاع و هوای متبع است؟ ظاهراً نسبت‌شان عموم و خصوص من وجه باشد که در یک مورد، تصادق دارند و در دو مورد جدا می‌شوند. می‌شود بگوییم که هوای متبع هم شاید در بعضی موارد، با حالت شح، یعنی شح مطاع و حالت حرص و بخل جمع می‌شود؟ قطعاً این چنین است. می‌شود حرص و بخل تبدیل به هوای نفسانی بشود؟ قطعاً این طور است؛ یعنی بعضی وقت‌ها حرص و بخل، تبدیل به هوی می‌شود؛ یعنی گاهی شح مطاع و هوای متبع، یکی می‌شوند. وحدت مصداقی پیدا می‌کنند. و آنجا جایی است که واقعا به امور دنیوی وابسته است. هوای نفسانی‌اش و شهوت نفسانی‌اش، همین حرص و ولع و وابستگی‌اش شده است.

خدا رحمت کند مرحوم نراقی رحمه الله، درویشی ایشان را مسخره کرد و گفت: شما وابسته‌ی به دنیا هستی. سفری برای ایشان به مشهد پیش آمد. درویش را دعوت کردند. بین راه گفت: من برمی‌گردم. گفتند: چرا برمی‌گردی؟ گفت: کَشْکولم یادم رفته است. گفتند: بین حالا تو زهد داری یا ما داریم؟ ما با همه آن تشریفات و تشکیلات، همه را کنار گذاشتیم، اما تو از یک کَشْکولی نگذشتی. وابستگی‌های انسان کوچک و بزرگ دارد. رسول مکرم اسلام از دومین چیزی که نگران امت بودند، هوای متبع بود. و واقعا انسان باید از بعضی چیزهایی که خدای نخواستہ باعث می‌شود انسان از هوای نفس پیروی کند و از هوای نفس فرمان‌برداری کند، به خداوند پناه ببرد. کسی که از هوای نفس فرمان‌برداری کند، نعوذ بالله ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ [13] واقع می‌شود.

### 1.3- امام گمراه کننده

خصلت سوم و آسیب سوم که حضرت فرمودند: «إماما ضالاً»؛ نگران یک پیشوا و آدم‌هایی هستیم که گمراه کننده باشند؛ پیشوای گمراه که جامعه را به گمراهی بکشاند. می‌شود بگوییم که خدای نخواستہ - نعوذ بالله من سیئات أعمالنا و شرور أنفسنا - این آدم‌های ضال، خواصی هستند که جامعه را به گمراهی می‌کشاند و نبی و ولی را به تمسخر می‌گیرند؟ قطعاً چنین است. امام ضال به قول ما طلبه‌ها دکان و دستگاه‌هایی باز می‌کنند که مسیر انحرافی را برای امت

اسلامی باز می‌کنند؛ و کسانی که - نعوذ بالله - امامت و ولایت انتصابی از جانب حق را تبدیل به خلافتی کردند که جنبه‌ی ظاهری داشت، خودش، هم مصداق شحا مطاعا است و هم هوی متبعا است و هم اماما ضالا است. و - نعوذ بالله - در یک آسیبی که هر سه در آن صدق بکند؛ و طوری برنامه ریزی کردند که متأسفانه خلافت را در مقابل امامت مطرح کردند و درست آنچه که رسول مکرم اسلام نگران از آن بودند، اتفاق افتاد. این اتفاق دیگر پیش رفت - نعوذ بالله - کربلا را به وجود آورد؛ خواص، ابي عبدالله الحسين (عليه السلام) را کشتند؛ امام‌های ضال، امام حقیقی را کشتند. و ضالین، صاحب صراط مستقیم را خانه نشین کردند.

عرض من این است که این اماما ضالا در زمان غیبت، با چهره‌های مختلفی جلوه‌گری می‌کند. این آسیب، خیلی آسیب عجیبی است. کسانی که متأسفانه عده‌ای را دور خودشان جمع می‌کنند و خدای نخواستہ از ولایت، امامت، مرجعیت، حوزه، علم و فقاہت فاصله می‌گیرند و حتی حرف‌هایی راجع به دین می‌زنند که دین اینها را نمی‌پسندد، این «اماما ضالا» است.

ما باید مراقب باشیم و این موعظه رسول اسلام را آویزه گوش‌مان و سمع حقیقی‌مان قرار دهیم تا خدای نخواستہ تابع شح مطاع و هوای متبع و امام‌های ضال نباشیم و از یک جهت، دستاوردهای رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را حفظ کنیم. رزقنا الله إيانا و إياکم و فتنه‌های آخرالزمان، یکی از مصادیق امام ضالی است که در روایات مطرح شده است. و باید مراقبت کنیم تا ان شاء الله این شبهه‌ها اتفاق نیافتد.

## 2- خلاصه مباحث گذشته

الحمد لله رب العالمین ما در بحث مسائل بورس به این قسمت رسیدیم که ما با توجه به قراردادهایی که صاحبان بورس، یعنی کسانی که خرید و فروش می‌کنند، با کارگزارها منعقد می‌کنند و کارگزارها با مدیران و بورس قرارداد می‌بندند، ما به این نتیجه رسیدیم که اینها یک سری اختیاراتی را به یکدیگر محول می‌کنند. می‌توانیم بگوییم اینها در تحت مقوله وکالت هستند. ما عرض‌مان این است که معامله‌گرهای در بورس اینها در قراردادهای اولیه، وکلایی برای خودشان انتخاب می‌کنند که این وکلا برای اینها و برای خودشان معامله‌های مختلفی صورت می‌دهند. حالا اوراق بهادار باشد، یا کالاهای دیگر باشد، یا سهام مختلف باشد که بعدا به آن می‌رسیم.

## 3- ادله‌ی نافذ بودن وکالت در بورس مادامی که وکیل عزل نشده

### 3.1- روایت دوم

در روایاتی بودیم که بحث وکالت را مطرح می کرد. روایت اول را در جلسه قبل خواندیم.

وسائل، ج ۱۹، کتاب الوکالة، باب دوم؛ مرحوم صاحب وسائل چند روایت مطرح می کنند؛ البته روایاتی که ایشان نقل می کنند عنوانش نکاح است؛ اما ما می خواهیم اصل وکالت به عنوان استشهاد از آن استفاده کنیم.

«محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل وکل آخر علی وكالة في أمر من الأمور وأشهد له بذلك شاهدين ، فقام الوكيل فخرج لإمضاء الأمر فقال : اشهدوا أنّي قد عزلت فلاناً عن الوكالة ، فقال : إن كان الوكيل أمضى الأمر الذي وکل فيه قبل العزل فإنّ الأمر واقع ماض علی ما أمضاه الوكيل ، کره الموكّل أم رضی ، قلت : فإنّ الوكيل أمضى الأمر قبل أن يعلم العزل أو يبلغه أنّه قد عزل عن الوكالة فالأمر علی ما أمضاه ؟ قال : نعم ، قلت له : فإنّ بلغه العزل قبل أن يمضي الأمر ، ثمّ ذهب حتّى أمضاه لم يكن ذلك بشيء ؟ قال : نعم ، إنّ الوكيل إذا وکل ثم قام عن المجلس فأمره ماض أبداً ، والوكالة ثابتة حتّى يبلغه العزل عن الوكالة بثقة يبلغه ، أو يشافه بالعزل عن الوكالة [14].»

کسی شخص دیگری را وکیل قرار می دهد، شاهد هم می گیرد و می گوید: من دیگری را از وکالت، عزل کردم. بحثی است که اگر اختلاف کردند چه کنند؟ قسم بخورند. بعدا بحث می کنیم.

### 3.1.1-وجه استدلال به روایت

قسمتی که ما مورد استشهادمان است این است که «قال نعم إن الوكيل إذا وکل ثم قام عن المجلس فأمره ماض أبداً و الوكالة ثابتة حتى يبلغه العزل عن الوكالة بثقة يبلغه أو يشافه بالعزل عن الوكالة.» ما استشهادمان این است که حضرت فرمودند: وکیل وقتی کسی را وکیل قرار دهد و از مجلس بلند شود - ما نظرم این است که مجلس، جایی است که قرارداد می بندند؛ الآن معامله گری با کارگزاری یا کارگزاری با بورس قرارداد بسته است و وکیل کرده که صاحبان بورس یا صاحبان سرمایه، درصدی از سود را بردارند - حالا به هر دلیلی که دارد قراردادش را می بندد و به قسمت های مختلفی متعهد می شود، فأمره ماض أبداً؛ این وکالت، وکالت بلاعزل است - وکالت بلاعزل، وکالتی است که فعلا ادامه دارد» - و الوكالة ثابتة حتى يبلغه العزل؛ «تا عزل را ابلاغ نکرده، این وکالت ثابت است. در بعضی از قراردادهای بورس ما دیدیم که مثلاً ساعت مشخص می کنند؛ یعنی اگر این معامله گر تا یک هفته معامله نکرد، حق وکالت ندارد؛ خوب «المؤمنون عند شروطهم»؛ [15] اینها شرط می گذارند و در وقتی که کار را به دیگری موکول می کنند، گاهی وکالت مشروط است، گاهی زمان دارد، گاهی مکان دارد، در امر خاصی

است، گاهی در همه امور است. ما عرض مان این است که کسی که به بورس می رود و قرارداد امضاء می کند، می شود بگوییم که این قرارداد، حکم یک وکالتی دارد که کار را به دیگری محول می کند؛ ظاهراً قراردادهای شان این گونه است. جالب است که امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «حتی يبلغه العزل بثقة»؛ یعنی یک فرد مطمئنی به او بگوید: من فلانی را از وکالت خارج کردم، یا شاهد بگیرد و بگوید: من دیگر از بورس، خارج شدم. جالب این است که ما یکی از استشهاداتی که در مورد عمل به خبر واحد داریم، این است که به این روایت استشهاد کردیم که حضرت فرمود: «عن الوكالة بثقة». «می شود بگوییم که شخص ثقه مورد اعتماد است. پیام برای وکیل بفرستد که يبلغه أو يُشافه - در بعضی از نسخه ها یشافه هم دارد - یا مشافهة به او بگوید: تو را از وکالت عزل کردم، معتبر است. ما عرض مان این است که از این روایت این استفاده می شود که وکالت امری معتبر است و تا عزلی صورت نگرفته است، این قرارداد معتبر است. اگر روزی قراردادی امضاء کند و بنویسند با این خصوصیت، معامله کند و اگر نکند و بنویسد عزل است، این قراردادهایشان معتبر است و باید به قراردادهای شان عمل کنند.

### 3.2- دلیل سوم: اطلاق آیه أوفوا بالعقود

ما عرض مان این است که از همه مهمتر، اینها در اطلاق آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [16] وارد می شود. کلمه ی عقود، جمع عقد است. لغت شناسان، عقد را این گونه معنا می کنند: «هو مطلق العهد و عهد الموثق»؛ ابن اثیر در نهاییه و صحاح اللغه و مصباح را ببینید. عقد را عهد می گویند، چون مورد تعهد و قرارداد است. در لغت، عقد گره هایی است که بسته می شود. زمان های قدیم معاملاتی که انجام می دادند حتی عقد نکاح، می آمدند گره هایی را برای دختر و پسر می زدند و می گفتند اینها دیگر گره شان به همدیگر بسته شده است [17]. این، واژه عقد و عهد است. و کم کم، عقد و عهد در امور اعتباری و قراردادهای هم رواج پیدا کرد. می شود این حرف را بزینیم که عقد، جمعش عقود است. و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، [18] جمع محلای به (ال) است و جمع محلای به (ال)، مفید عموم است. این بحث باید در تفسیر بحث شود که عقود می تواند سه مصداق داشته باشد: یک معنا اینکه عقود، یعنی پیمان رایج در عصر جاهلیت، یک معنای دیگر یعنی پیمان های جاری و ساری در زمان رسول مکرّم اسلام است؛ بگوییم که عقود فقط حجت در «مَنْ حُوطِبَ بِهِ» است. احتمال دیگر این است که العقود، کلیه روابط اجتماعی و عهدهای اجتماعی است؛ چه در نکاح باشد و چه در بیع باشد و چه در عقود دیگر باشد؛ و به عبارت بهتر هر چه که عقلاء، قراردادی بستند، آن قرارداد محترم است.

عنایت دارید که آیه ﴿یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود﴾ که اولین آیه سوره مبارکه مائده است، بعضی نظرشان این است که سوره مائده آخرین سوره یا یکی از آخرین سوره‌هایی است که نازل شده است. و اگر این‌گونه باشد، می‌شود این حرف را زد که ﴿یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود﴾؛ یعنی معامله‌هایی که در زمان شارع و غیر زمان شارع برگزار شده است، الا جاهایی که شارع مقدس، نظر خاص بر خروج آن عقود دارد، بقیه اعتبار دارند.

بنابراین می‌توانیم بگوییم که یکی از دستورهایی که حداقل در آخرین سال رحلت پیامبر مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نازل شده، این آیه شریفه است و این آیه هم با اطلاقش، همه عقود را شامل می‌شود؛ العقود، یعنی هر عقدی که بسته شود و هر ملتی که آن عقد را ببندند؛ البته با توجه به این جهت که بعضی از عقود را شارع امضاء نکرده است، ما باید ما خرج بالدلیل و ما ثبت بالدلیل را استثناء کنیم.

### 3.2.1- امام رحمه الله: عقود در آیه به دلالت مطابقی عمومیت دارد نه التزامی

جالب است که حضرت امام رحمه الله در کتاب البیع‌شان در همان ادله‌ی بیع که مطرح می‌کنند، به آیه شریفه ﴿أوفوا بالعقود﴾ که می‌رسند، ایشان از کسانی هستند که این آیه را این‌گونه معنا می‌کنند که می‌شود گفت: به دلالت مطابقی، دلالت دارد که همه عقود معتبر هستند و به دلالت التزامی، دلالت دارد بر اینکه مگر عقودی که شارع آنها را خارج کرده، بقیه عقود معتبر هستند؛ چون عقدی معتبر است که دارای آثار باشد. ببینید مفاد این حرف که امام رحمه الله و بعضی از بزرگان می‌فرمایند چیست؟ ما هم نظرم‌ان این است که این حرف، حرف خوبی است. در نتیجه ﴿یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود﴾، دو مطلب از آن استفاده می‌شود: یک. جواز شرعیت تکلیفی حکم عقود، و دو. حکم وضعی عقود که دارای نقل و انتقال و صحت و فساد باشد؛ الا ما خرج بالدلیل بقیه را می‌گوییم صحیح است و مواردی که خارج شده، می‌گوییم فاسد است.

### 3.3- دلیل چهارم: اطلاق آیه أحل الله البیع

مثلاً شارع در ﴿أحل الله البیع﴾ [19] که یکی دیگر از اطلاقات است، حرم الربا را در مقابل آن قرار داده است. این معامله‌ای که گاهی سود آوری آن هم خیلی زیاد است، اما معامله ربوی است و پسند شارع نیست؛ آنچه که خارج شده است، العقود تخصیص خورده است و بقیه را شامل می‌شود.

پس ﴿أوفوا بالعقود﴾، آیا فقط عقود شرعیه است یا کل عقود را شامل می‌شود؟ ما عرض‌مان این است که همه عقود را شامل می‌شود؛ در نتیجه قراردادهای اینترنتی، قراردادهای در عصر

ما، قراردادهای در عصر گذشته، قراردادهای در زمان آینده - شاید درآینده جوری بشود که قراردادهای از این هم ظریفتر و سریعتر بشود - همه را شامل می‌شود. ظاهراً بحث وکالت و قرارداد و اعتبار به قرارداد و ﴿أوفوا بالعقود﴾ و وفای به عقد به دلالت مطابقی و دلالت التزامی، دال بر تثبیت و اثبات معاملات در بورس و با بورس هست.

و ما این معاملات را هم طبق استفاده قراردادهایی که اینها بین خودشان دارند - و ما این قراردادهای را به دقت ملاحظه کردیم - ظاهراً عنوانی است که هر یک، به دیگری وکالت در خرید و فروش می‌دهند. بعداً می‌رسیم این خرید و فروش‌هایشان گاهی سقف دارد و گاهی حد دارد، گاهی آزاد است، گاهی یک جنس است، گاهی کسی که در بورس است به سازمان بورس اعلام می‌کند: فلان سهم را با این مقدار برای من بخر؛ حتی ظاهراً مقدار و اندازه سهم‌ها هم می‌شود مشخص شود، یا مثلاً تا فلان ساعت، فلان سهم اگر شاخص صعودش یا نزولش تا این حد بود، برای من خرید داشته باش. ما عرض‌مان این است که اگر عقلاء برای این خرید اهمیت بدهند، شرعیت دارد؛ نه از این باب که مصرح شده باشد، بلکه از این باب که اطلاقات شاملش می‌شود و سیره عقلائی هم مؤیدش است.

#### 3.4- دلیل پنجم: اذن ولی فقیه مگر در موارد ممنوعه

ان شاء الله دلیل دیگری هم که باید بحث شود، بحث حاکمیت و حکومت دینی و ولایت فقیه است که ولایت فقیه هم مطلبی را به مصلحتی می‌تواند جاعل باشد، بعید نیست که در زمان غیبت امام، تشخیص مصالح به عهده حاکم شرع است؛ البته باز یک خط قرمزهایی برای حاکم شرع وجود دارد. حاکم شرع نمی‌تواند در همه جا تصرف کند، اما در حیطة خودش همان‌طور که گفتیم حق فقیه، قضاوت و زعامت است؛ منتهی فقیه، کارهای معمولی هم دارد. امام هم همین‌طور است؛ ما اگر باشیم و فعل امام، باید ببینیم در مقام قضاوت بوده یا خصوصیات شخصی بوده است. موضوع شناسی خیلی مهم است؛ برای همین، اوامر و نواهی امام در مرحله اول حجیت خاصی دارد.

#### 4- نتیجه

ما به این نتیجه رسیدیم که این قراردادهای در مقوله وکالت است و وکالت‌هایشان هم با موضوع وکالت‌شان مشخص می‌شود. و «المؤمنون عند شروطهم»، و هم‌چنین اطلاق ﴿یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود﴾، تا جایی که خلاف شرع نباشد، باید به قراردادهایشان عمل کنند؛ بلکه خطوط قرمز شرعی، ربا و غرر است که بعداً بیان خواهیم کرد. شرایطی که مطرح است، از این شرایط عبور نکنند، قراردادهایشان معتبر است. البته ما نظرمان این است که عن جزئیة



بعضی از معاملاتش، از خطوط قرمز عبور کرده است؛ لذا شاید برسیم که بعضی از معاملات در بورس، شاید وجه شرعی نداشته باشد و باید اصلاح شود.

- 
- [1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
  - [2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۲۳، ص ۱۴۵.
  - [3] فاتحه/سوره ۱، آیه ۶.
  - [4] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۳.
  - [5] الرعد/سوره ۱۳، آیه ۷.
  - [6] تحف العقول، ابن شعبه الحراني، ج ۱، ص ۵۸.
  - [7] غرر الحکم و درر الکلم، التميمي الآمدي، عبد الواحد بن محمد، ج ۱، ص ۳۹۰.
  - [8] طه/سوره ۲۰، آیه ۸۱.
  - [9] معجم مقائيس اللغة، ابن فارس، ج ۶، ص ۱۵.
  - [10] مؤمنون/سوره ۲۳، آیه ۱۴.
  - [11] تين/سوره ۹۵، آیه ۵.
  - [12] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۷۹.
  - [13] فاتحه/سوره ۱، آیه ۷.
  - [14] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۱۶۲، أبواب الوكالة، باب ۲، ح ۱، ط آل البيت.
  - [15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۷۶، أبواب المهور، باب ۲۰، ح ۴، ط آل البيت.
  - [16] مائده/سوره ۵، آیه ۱.
  - [17] المصباح المنير، القيومي المقرئ، أحمد بن محمد بن علي، ج ۱، ص ۲۱۸.
  - [18] مائده/سوره ۵، آیه ۱.

[19] بقره/سوره ۲، آیه ۲۷۵.